

آیا جمهوری اسلامی ایران جایگزینی انقلاب برای کشورهای جهان سوم است؟



تألیف: انوشیروان احتشامی

مترجم: زهره پوستین چی

بدون شک انقلاب اسلامی در ایران، به دلیل ریشه‌های آن مشخصه‌های مبارزاتی‌اش و انگیزه‌هایی که در آن وجود دارد، سرآمد سایر انقلاب‌هاست. بی‌تردید این انقلاب در کشور ایران هدیه خداوند و لطفی از عالم غیب است که به این ملت ستم‌کشیده و چپاول شده، ارزانی شد.

بعد از بررسی ساز و کارهای قدرت در جمهوری اسلامی ایران و همچنین تبیین ساخت‌های قدرت و ویژگی‌های آن در جمهوری دوم و روند جدیدی که در ایران شکل گرفت، شاهد تجلی تغییرات داخلی در جمهوری اسلامی ایران و در برخورد با محیط بین‌الملل بوده‌ایم. این امر امکان نیل به نتایج لازم را در مطالعات فرد و در ابعاد فراگیرتری فراهم می‌آورد. در این جا، پرسش دوگانه‌ای مطرح می‌شود:



۱. آیا می‌توان تجربه انقلاب ایران را، با توجه به میزان نیل به اهدافش، موفقیت‌آمیز دانست؛ به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران به چه میزان به اهداف مورد نظر خود نایل گردیده است؟

۲. آیا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به عنوان یک نمونه و الگوی جایگزین ارزشمندی برای سایر کشورها مطرح شود؟ به عبارت دیگر، آیا انقلاب ایران در مقایسه با الگوی سرمایه‌داری بازار آزاد، که در کشورهای اروپای غربی و امریکا وجود دارد، و سوسیالیسم، که در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی وجود داشت، می‌تواند برای مسلمانان جهان سوم الگوی جایگزینی، در حوزه‌های مختلف و از جمله در حوزه توسعه اقتصادی، ارائه دهد؟

هدف ما در این بحث بررسی نقش و الگوی سوسیالیسم و یا مدل‌های سرمایه‌داری در جهان سوم نیست و نیز نمی‌خواهیم دلایل شکست سوسیالیسم در جهان سوم را مورد بررسی قرار دهیم، چنان‌که « کریستوفر کالافام » و دیگران در کتاب « بحران سوسیالیستی توسعه در کشورهای جهان سوم » انجام داده‌اند. تمامی تلاش ما در بازشناسی رفتاری و الگوی انقلاب اسلامی ایران است. از این رو سعی بر آن است تا نمونه ایران را، چنان‌که ادعا می‌شود، به عنوان اولین جایگزین انقلابی و اسلامی موفق در جهان سوم مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

به علاوه در این بخش سعی می‌شود تا تجربه انقلاب اسلامی در ایران و تولد جمهوری اسلامی، که در حقیقت یک مورد استثنایی بود، نشان داده شود. حکومتی که در پایان قرن بیستم خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم به وجود آمد. در حالی که، با نگرش جامعه‌شناختی، فاقد الگوی تنوریک لازم در حوزه‌های مربوط به سیستم اقتصادی و اجتماعی بود.

در این مجموعه و تا آن جایی که زمینه برای جمع‌بندی مشخصی امکان‌پذیر باشد،

می‌توان تمامی انقلاب‌هایی را که از سال ۱۹۱۷ در جهان سوم شکل گرفته است به عنوان ائتلاف موفق از طبقات استثمار شده (exploited classes) کارگران و دهقانان با طبقات متوسط و گروه‌هایی از بورژوازی بومی و محلی خلاصه کرد. پیش از این تاریخ، شکل‌گیری انقلاب مشروطه در ایران، شورش ۱۹۱۱ چین و انقلاب ۱۹۱۳ مکزیک نشان داده است که جنبش‌های غیرسوسیالیستی براساس اتحاد چند طبقه و گروه اجتماعی شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر، اگر چنین اتحادی شکل می‌گرفت، می‌توانست به گونه‌ای موفقیت‌آمیز به بسیج و رهبری توده‌های مختلف منجر شود.

در دوران جنگ سرد، روال کلی بر این امر قرار داشت که گروه‌های انقلابی، با تعابیر مختلف، در صدد بودند تا جنبش‌های مردمی را علیه نظام حاکم پدید آورند. در این روند طبقه متوسط انقلابی، با لفاظی‌های تند در تلاش بود تا طبقات پایین و به ویژه تهیدستان شهری را علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری بیگانه و تأسیسات سیاسی آنان بسیج کند.

به این ترتیب، می‌توان مردم‌گرایی و نهضت‌های توده‌ای را به عنوان گواهی بر سوسیالیسم و گرایش‌های سوسیالیستی در جهان سوم به شمار آورد. تحلیل‌گران و شاهدان پژوهشی صرفاً چند نمونه از چنین روندی را برای تبیین تحولات در جهان سوم ارائه داده‌اند. آن‌ها، با آوردن نشانه‌هایی از گروه‌ها و جناح‌های حاکم و برنامه‌های کاری یا نوع روابط خارجی آنان، در صدد برآمدند تا برای تبیین تحولات اجتماعی در کشورهای کم‌تر توسعه یافته مدارک کافی ارائه دهند.

چنانچه حتی مجبور باشیم با تفسیر ارتدکسی از سوسیالیسم، تحولات انقلابی در جهان سوم را مورد مطالعه قرار دهیم و با مسامحه به کشورهای چون کوبا، جمهوری خلق کره (کره شمالی)، یمن جنوبی، ویتنام، اتیوپی و آنگولا به عنوان واحدهای سوسیالیستی بنگریم؛ و یا حتی کشورهایی مانند عراق، سوریه، الجزایر، لیبی، نیکاراگوا، کامبوج، برمه و موزامبیک را، به عنوان گروه سوسیالیست محور، مورد ارزیابی قرار دهیم؛ در آن صورت، حداقل با یک معضل و معما روبه‌رو خواهیم شد؛ زیرا جایگاه انقلاب اسلامی ایران را مشخص نکرده‌ایم. بنابراین، پرسش اصلی این است که انقلاب



۱۹۷۹ ایران چه جایگاهی دارد و در کجا قرار می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، بر اساس کدام سنت و عرف، انقلاب ایران را مورد طبقه‌بندی قرار می‌دهیم؟

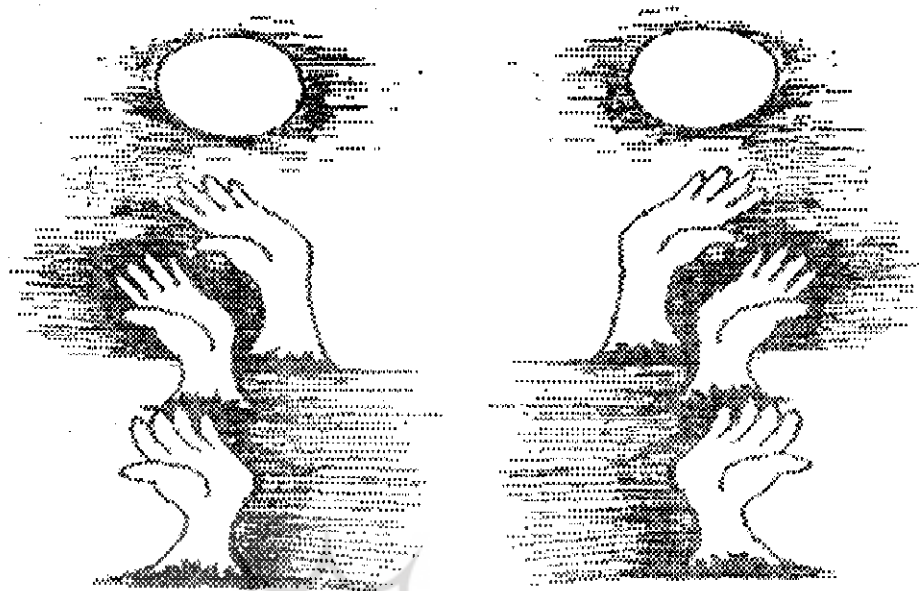
چنانچه ما توصیف کاملاً خامی از سوسیالیسم تحت عنوان کنترل مستقیم تولید و توزیع اقتصادی و کنترل بر ابزار تولید به وسیله دولت را بپذیریم، در آن صورت گروه عظیمی از حاکمان روحانی ایران را می‌توان به عنوان گروه جمهوری خواه، اصول‌گرا و سوسیالیست تعریف کرد؛ زیرا تا کنون دولت روحانیان تا حد زیادی حاکمیت و کنترل بر مبادلات و تولید اقتصادی را در دست دولت متمرکز کرده است.

بنابراین، می‌توان با این تعریف کلی ایران بعد انقلاب را به اندازه ساندنیست‌های نیکاراگوا مجموعه سوسیالیستی معرفی کرد.

به هر حال، آنچه در مؤلفه‌های کلی به نظر می‌آید، این است که می‌توان ایران را از رژیم‌های انقلابی سوسیالیست در جهان سوم متمایز کرد. این امر را باید در ماهیت ضد سوسیالیستی و ضد مارکسیستی آن دانست. در حالی که صلاحیت‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران کاملاً بالا و مشخص است.

مدل انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌هایی خاص خود دارد. این انقلاب حساب تحولات انقلابی غیر سوسیالیستی را در جهان سوم گشود و چهره خویش را در اواخر قرن بیستم، به عنوان کشوری تهی از ویژگی‌های سوسیالیستی و خصوصیات سرمایه‌داری در عرف غربی‌اش، ترسیم کرد. در حقیقت همان‌گونه که دیده‌ایم، رهبران آن گام‌های بلندی برداشتند تا کشور خویش را به عنوان مدل سوم بین‌المللی، که از بلوک قدرت‌مند نظام جهانی و جنگ سرد متمایز باشد، نشان دهند. در این میان، آن‌ها خویش را اخلاقاً از اهداف و ویژگی‌های سایر گروه‌ها برتر دانستند و بر اساس آن، نظام جدیدی را، که دارای الگو و مؤلفه‌های خاص خود بود، به جهان عرضه داشتند.

انقلاب اسلامی ایران، جایگزین جدیدی در میان گروه‌های انقلابی نوین عرضه کرد و آن را، در چارچوب دستورالعملی، به عنوان جایگزین سوسیالیسم در جهان سوم ارائه داد. می‌توان آنچه را که در این بخش مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد، بر اساس میزان «کارآمدی» نمونه جدید مورد توجه قرار داد.



علاوه بر مسأله کارآمدی نظام‌های سیاسی، می‌توانیم به این جمع‌بندی برسیم که تجارب سوسیالیست‌های قرن بیستم در ساختن انسانی جدید و برتر حاصل نشده است؛ اگر چه رهبران سوسیالیست انقلابی پیوسته این هدف را توصیه کرده‌اند. از این منظر، اولین انقلاب معنوی (مذهبی، روحانی) و ضد مادی‌گرایی عصر حاضر نیز در این زمینه با مشکلات و محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. بنابراین، دستیابی به این مدینه فاضله به شرایط جدیدی در آینده نیازمند است.

میان استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی ارتباطی مستقیم وجود دارد. در کشورهای جهان سوم، نیل به استقلال اقتصادی، به پیش شرط دیگری با عنوان استقلال سیاسی وابسته است. تا کنون نظریه پردازان توسعه در جهان سوم، الگوی سوسیالیستی را به عنوان کوتاه‌ترین و قابل اعتمادترین راه برای نیل به چنین فرآیندی، مورد مطالعه قرار داده‌اند. مطالعه انقلاب ایران نشان دهنده این امر است که نه تنها با بهره‌گیری از الگوی سوسیالیستی می‌توان به استقلال سیاسی دست یافت، بلکه جایگزین‌های غیر سوسیالیستی نیز ضرورتاً به استقلال و کارآمدی اقتصادی نمی‌انجامد.



چشم انداز انقلاب اسلامی ایران

در سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۸۰، حدود هشت رژیم انقلابی در کشورهای جهان سوم به قدرت رسیدند. این کشورها عبارت است از: آنگولا، اتیوپی، گرانادا، موزامبیک، نیکاراگوآ، افغانستان، یمن جنوبی و ایران. از این هشت رژیم انقلابی، سه رژیم محصول مبارزات ضد استعماری بود، سه رژیم انقلاب‌هایی علیه رژیم‌های مورد حمایت غرب و ایالات متحده آمریکا به انجام رساندند و دو رژیم دیگر حاصل کشمکش‌های داخلی بود.

جز ایران، سایر کشورهای انقلابی را باید در شمار مجموعه‌های سوسیالیستی مورد طبقه‌بندی قرار داد. به این دلیل، هفت کشور یاد شده ماهیتی سوسیالیستی داشتند و در حوزه سیاست خارجی از اقدامات و جهت‌گیری اتحاد شوروی حمایت می‌کردند. البته، جز جنبش موریس بیشاب در گرانادا، کشورهای یاد شده دارای روابط نظامی متمرکز و مشابهت‌های سیاسی و ایدئولوژیک با اتحاد جماهیر شوروی بودند. تنها ایران بود که سطحی مساوی از خصومت و تعارض با شرق و غرب را در رفتار خود نمایان ساخت.

جمهوری اسلامی ایران، سیاست «بی‌طرفی مثبت» (Positive neutralism) را در معامله قدرت جهانی اتخاذ کرد. سایر واحدهای انقلابی تنها خود را به جنبش «عدم تعهد» (Non - Aligned Movement) نزدیک کردند و از انجام دادن هرگونه اقدام مستقلانه‌ی فراگیرتری ناتوان ماندند.

به دلیل ماهیت و کارکرد انقلاب ایران، این مجموعه توانست تأثیر عمده و قابل توجهی بر توازن قدرت در خاورمیانه نهد. اگر یک سری از حوادث و رویدادهای دهه ۱۹۸۰ شکل نمی‌گرفت، ایران جایگاه مطلوب‌تری در منطقه به دست می‌آورد. جنگ هولناک ایران و عراق، گسترش تهدیدات بالقوه اسلام‌گرایی در خاورمیانه و ماهیت واکنش‌های ایران در برابر جامعه بین‌المللی بخشی از این حوادث است. بدین ترتیب، جامعه جهانی در برابر انقلاب ایران و اهداف منطقه‌ای آن واکنش نشان داد. اتحاد شوروی، به گونه‌ای فزاینده، نفوذ خود در کشورهای انقلابی جهان سوم را توسعه داد و واحدهای غربی نیز، با توجه به دل‌مشغولی خود، محدودیت‌هایی را برای ایران به

وجود آوردند. در نتیجه این فرآیند، انقلاب اسلامی ایران نتوانست به گونه‌ای مؤثر مورد تقلید سایر کشورها قرار گیرد.

البته این امر بدان معنا نیست که این کشور، در آینده و موقعیت مناسب نیز قادر به تأثیرگذاری مؤثر نخواهد بود و یا حداقل الهام بخش سایر انقلاب‌ها در آسیا و آفریقا قرار نمی‌گیرد؛ زیرا انقلاب ایران دارای مؤلفه‌هایی است که در راستای آن، اهمیت، یگانگی و تک نمودی آن نمایان می‌شود. باید به خاطر داشت انقلاب اسلامی ایران، تنها انقلاب عمده بعد از جنگ دوم جهانی است؛ زیرا خود را مدیون حمایت‌های مادی، معنوی و سیاسی اتحاد شوروی ندانست و با بهره‌گیری از پتانسیل درونی خود، روند تحول انقلابی را به انجام رساند. افزون بر این، انقلابی بود که لزوماً بر مبنای منافع اتحاد شوروی قرار نداشت؛ زیرا:

- ۱- برای امنیت ملی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی تهدیدی جدی شمرده می‌شد؛
- ۲- توانایی و قابلیت اضمحلال توازن منطقه‌ای را دارا بود؛
- ۳- با توجه به دشمنی‌ها و اقدامات بی‌ثبات‌کننده‌ای که علیه ایران به انجام می‌رسید، توانست مؤلفه‌های پایدار و باثباتی را پدید آورد؛
- ۴- شعله‌های بنیادگرایی اسلامی را در آسیای مرکزی و در میان جمعیت مسلمانان اتحاد شوروی برافروخت؛
- ۵- برای تضعیف تدریجی راهبرد و اهداف مسکو در افغانستان تهدیدی جدی بود. حمایت ایران از جهاد اسلامی افغانستان چنین زمینه‌ای را ایجاد کرد؛
- ۶- اعتبار مارکسیسم - لنینیسم را، به عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی برای کشورهای جهان سوم، از میان برد؛ زیرا با جایگزین ساختن ایدئولوژی اسلامی، به عنوان ایدئولوژی آزادی بخش در جهان سوم و به ویژه خاورمیانه، سایر ایدئولوژی‌ها به ویژه مارکسیسم مدل شوروی را مورد تهدید قرار داد.

برخلاف انقلاب‌هایی که بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفتند، انقلاب اسلامی ایران دارای ریشه و ماهیت شهری بود. اگر چه در این انقلاب دهقانان مهاجر از روستاها، که در محیط شهری به کارگران محروم از حقوق اجتماعی تبدیل شده بودند،



در تظاهرات و مخالفت‌های شهری علیه رژیم شاه نقشی تاریخی ایفا کردند؛ اما انقلاب اسلامی ایران نیز همچون سایر انقلاب‌ها، ترکیبی از چند طبقه و گروه اجتماعی مخالف دولت شمرده می‌شد.

انقلاب ایران از چنان اهمیتی برخوردار بود که در فوریه ۱۹۷۹ یعنی حداکثر دو سال پس از آغاز مبارزه ضد شاهی، رژیم پهلوی را سرنگون ساخت. انقلاب ایران دارای ماهیت همه جانبه‌ای از انقلاب‌های کلاسیک بود؛ زیرا تغییرات بنیادین و سریع را در سازمان سیاسی، تشکیلات، سازمان دهی، ساختار اجتماعی، کیفیت کنترل اقتصادی و مؤلفه‌های حاکم بر نظام اجتماعی ایجاد کرد. به همین دلیل، در تداوم توسعه وقفه اساسی پدید آورد.

همان‌گونه که شاهد بوده‌ایم، به رغم وقفه در روند توسعه، این امر به تغییرات محدود در ساختار سیاسی ایران انجامید؛ زیرا احساسی از پیوستگی و تداوم با سیستم قبلی در سازمان سیاسی، ساختار اجتماعی و کنترل طبقات اقتصادی در میان نخبگان جدید وجود داشت. بنابراین، سازمان قبلی تا حدی حفظ شد.

تغییرات بنیادین در سازمان سیاسی روینایی بود؛ یعنی ساختار کلان حفظ شد و تغییرات تدریجی در آن به وجود آمد؛ به عبارت دیگر، تغییرات در «روندها و کارکردها» به انجام رسید؛ برای مثال سازمان نیروهای مسلح و ارتش کاملاً دست نخورده باقی ماند.

سازمان بوروکراتیک و نظام اداری نیز جایگاه خود را حفظ کرد. این سیستم آماده بود تا خدمات خود را به رؤسای جدید ارائه دهد. تصاویر رهبران جدید ایران در وزارتخانه‌ها نصب گردید و کارمندان به وظایف اداری خود عمل کردند. به رغم مصادره اموال وابستگان رژیم سابق، که به وسیله دادگاه‌های انقلاب به انجام رسید، مالکیت فردی و خصوصی در حوزه تجارت آزاد باقی ماند. به طور کلی، تحولات انقلابی ایران به اندازه‌ای بود که روابط، ساختار و نوع همکاری سیاسی و اقتصادی را دگرگون کرد و در نتیجه مسیر و فرآیند جدیدی از زندگی سیاسی را در جامعه به وجود آورد. «هاگوپیان» در این باره می‌نویسد:

انقلاب فرآیندی همیشگی، بهرانی طولانی و تحولی همه جانبه در یک یا چند لایه از سیستم‌های مرسوم و متداول از یک جامعه سیاسی می‌باشد. انقلاب در صدد است تا شکل بندی قدرت، وضع طبقات و جایگاه گروه‌های مختلف را در یک جامعه سیاسی دگرگون نماید. رهبران انقلاب در صددند تا اقدامات سودمندی را به انجام رسانند. آن‌ها به گونه‌ای مستقیم تلاش می‌نمایند تا یک یا چند بخش از سیستم را منسوخ نموده و یا اینکه سازماندهی و ساختار آن را دگرگون نمایند. برای نیل به این اهداف از قدرت سیاسی فزاینده و یا توسل به خشونت بهره می‌گیرند.

به طور کلی انقلاب ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فرد فراوانی بود. در حقیقت بسیاری از این ویژگی‌های منحصر به فرد، در بطن و ماهیت نظام سیاسی جدید به وجود آمد. این انقلاب به وسیله غیر نظامیان هدایت شد و در نتیجه ارتش در حاشیه نظام سیاسی قرار گرفت. در دوران انقلاب، قیام مسلحانه محدودی در اوج فعالیت‌های انقلابی به وجود آمد؛ اما انقلاب مبتنی بر مبارزات چریکی نبود و جنگ چریکی نقش خاصی را در روند انقلاب ایفا نکرد.

علاوه بر موارد فوق، انقلاب اسلامی ایران اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی نبود و بدون حمایت قدرت‌های بزرگ به حیات سیاسی خویش ادامه داد. جنبش انقلابی ایران دارای بنیادهای مذهبی بود و به وسیله روحانیان رهبری می‌شد. مردم در مقایسه با سایر انقلاب‌ها، احساس همبستگی بیش تری در روند انقلاب از خود نمایان ساختند. حزب حاکم یا پیشتازی که به هدایت یا رهبری مردم بپردازد، وجود نداشت و در نتیجه برای اولین بار در تاریخ انقلاب‌های مدرن، رهبران توانستند به اقتدار و حاکمیت کامل و همه جانبه دست یابند. در این روند، هیچ نیروی معارض قوی و قدرت‌مندی در مقابل رهبران انقلاب وجود نداشت. در نتیجه، جز فعالیت‌های بالقوه و پراکنده مجموعه‌های ضد انقلاب، هیچ نیرو و عنصر باز دارنده‌ای وجود نداشت. هاگوپیان بر این امر تأکید دارد که در دوران بعد از پیروزی انقلاب‌ها شاهد شکل‌گیری مقاومت‌های ناسودمند مجموعه‌های ضد انقلاب خواهیم بود.



در این روند، مذهب نقش جدی و اساسی تری ایفا کرد. نیروی مردم و گروه‌های اجتماعی، برای انجام تحولات انقلابی، از مذهب گرفته می‌شود و می‌توان آن را مهم‌ترین نیرو و حامی آزاد سازی بیان داشت. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

مردم شریف ایران باید آگاه باشند که تمامی پیروزی‌های ایجاد شده در سراسر کشور، همراه با روح اعتقادی به اسلام بوده است. مذهب، همکاری قاطبه مردم را برانگیخت. پیروزی با اراده خداوند متعال به دست آمده است... اما اگر از دستورات مقدس اسلام سرپیچی کنیم... ترس آن وجود دارد که خداوند متعال رحمت خود را از ما دریغ نماید.

مذهب، به عنوان بنیان و اساس جنبش انقلابی و رژیم حاصل از آن، ماهیت و شکل جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار داد. ماده ۵۶ اولین قانون اساسی ایران، که در سال ۱۹۷۹ شکل گرفت، بیان می‌دارد که اقتدار مطلق بر انسان و جهان متعلق به خداست و او کسی است که انسان را مسؤول سرنوشت اجتماعی خویش قرار داده است.

آیت الله خمینی (ره) در مصاحبه مشروحی، که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجام گرفت، در دوم ژانویه ۱۹۸۰ فرمود: تنها اصل تعیین کننده حکومت بر توحید، که مبتنی بر قانون الهی است، قرار دارد. آن بیان اراده الهی است و نه ساخته ذهن انسان. (Khomeini, 1981:330)

بنابراین، از دیدگاه امام خمینی (ره) آزادی آرمانی است که صرفاً با خواست خداوند شکل می‌گیرد و مبتنی بر حق ذاتی و فطری بشر نیست.

در آخرین تحلیل، می‌توان گفت که رهبران جمهوری اسلامی ایران انقلاب خود را از انقلاب‌های سوسیالیستی و سرمایه داری تاریخ متمایز دانسته‌اند. بنابراین، ریشه و بنیان‌های مربوط به انقلاب اسلامی ایران با سایر تحولات و انقلاب‌های خاورمیانه متفاوت است. رهبران انقلاب اسلامی ایران معتقدند که انقلاب ایران، تجلی عدالت و قانون الهی است؛ در حالی که انقلاب‌های مدرن (جدید) محصول آرزوهای دنیایی بشر بوده است.

تفاوت‌های ظریف مدل انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها

چنانچه پیش‌تر گفته شد، رهبران روحانی جمهوری اسلامی ایران پیوسته نمونه انقلاب خود را تنها مدل ترقی‌خواه و کارآمد حکومتی و انقلابی، در مقایسه با سایر انواع انقلاب‌ها، به شمار آورده‌اند.

عمده‌ترین شعارها و برنامه‌های عملی رهبران جمهوری اسلامی ایران تأکید بر مفاهیمی همانند عدالت اجتماعی، قانون الهی، خودکفایی اقتصادی، همبستگی سیاسی، سیاست خارجی مستقل و سیاست عدم تعهد بوده است.

بر این اساس و برای درک جامع و همه‌جانبه از رژیم انقلابی در ایران، ناگزیر باید مدل رفتاری جمهوری اسلامی ایران در چهار حوزه مورد بررسی قرار گیرد. این حوزه‌ها، که بیش‌ترین ارتباط را با موجودیت رژیم انقلابی در ایران دارند، عبارت است از: سیاست خارجی و بین‌المللی، سیاست اقتصادی، ماهیت تجارت خارجی و سیاست‌های داخلی ایران.

ماده ۱۵۲ قانون اساسی اول جمهوری اسلامی ایران، که در سال ۱۹۷۹ تصویب شد، روحیه قوی ضد استعماری دارد. بر این اساس، ایران با هرگونه سلطه خارجی بر امور داخلی‌اش مخالف است. این ماده قانونی، هرگونه تسلط را مستفی می‌داند. این مسأله به مفهوم حفظ حقوق مسلمانان، عدم تعهد، مقابله با اهداف سلطه‌جویانه ابرقدرت‌ها و تدارک روابط صلح‌جویانه متقابل با کلیه «دولت‌های غیر متخاصم» (non-belligerent states) و غیر جنگ‌افروز است.

ماده ۱۵۴ قانون اساسی نیز بر این امر تأکید دارد که تهران حامی مبارزات مظلومان در مقابل ستمگران در هر گوشه از جهان است. از این‌گونه اعلام مواضع و اصول بنیادین بود که شعار «نه شرقی نه غربی» (Neither East - Norwest)، به عنوان هدایت‌گر جمهوری اسلامی ایران، در برخورد با جهان خارج و سیستم بین‌الملل، ظاهر گردید.

به طور کلی، باید مبنای واقعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر «بی‌طرفی مثبت» و سیاست «نه شرقی نه غربی» مبتنی دانست. اتخاذ شعارهای یادشده به این مفهوم بود که ایران برای معرفی الگوی رفتاری خود راهبردی جهانی را، که دارای



اهداف دوگانه فوق است، مورد توجه قرار داده است. بنابراین، برای نیل به اهداف یاد شده باید روش هایی، که متضمن اصول و مبانی زیر باشد به کار گیرد:

الف) منزوی ساختن دو ابرقدرت شرق و غرب به ویژه در کشورهای جهان سوم؛
ب) گسترش روابط اقتصادی با کشورهای اروپایی موسوم به کشورهای جهان دوم؛

(second World)

ج) ترویج روابط جنوب - جنوب در تمامی جنبه های زندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی. برای نیل به این هدف، کشورهای اسلامی اولویت اصلی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. این واحدها موکلان طبیعی جمهوری اسلامی ایران شمرده می شدند. بر این اساس، همواره بر اسلام و عرف اسلامی، به عنوان اصلی ترین جزء سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأکید می گردید. یکی از مقام های جمهوری اسلامی ایران در این باره می گوید:

مکتب سرمایه داری... چهره کریه و مبتذل خود را در رسوایی ها، جنایت ها، بی اعتمادی ها، بیماری های خطرناکی همانند ایدز و امراضی از این نوع نشان داده است. تمامی این وقایع خطرناک و ناراحت کننده توسط نظام سرمایه داری ایجاد شده است. مارکسیسم و کمونیسم هم به همان صورت عمل کرده اند. آن هایی که داد و فریاد بلند کرده و می گویند: شما، ای کسانی که از نظام سرمایه داری خسته شده اید، زیر پرچم ما بیاید. آن ها با این کلام، ورشکستگی و ناکامی خود را اعلام می کنند... واژه هایی همانند لنین و استالین، همگی در زیاده دان تاریخ ریخته شده اند... مکتبی که واقعا می تواند جهان را نجات دهد، مکتب اسلام است.

ما باید اسلام را حمایت کنیم. ما باید آن را در تمامی دنیا پشتیبانی کنیم... حالا آن دو مجموعه در حال ویرانی هستند... ما باید توجه خود را به سمتی معطوف کنیم که پیامبر خدا طرح آن را ریخته است.

رهبران جمهوری اسلامی ایران، اسلام را به عنوان راه سوم و جدید بین المللی و الگویی نوین برای انتقال اجتماعی مورد طبقه بندی قرار می دهند. این الگو با

تقسیم بندی جمهوری خلق چین از سیستم جهانی چندان هم بی شباهت نیست. این تقسیم بندی عبارت است از: جهان اول (first world) که شامل ابرقدرت‌هاست؛ جهان دوم (second world) که شامل کشورهای اروپایی است و به شیطان کوچک تر اطلاق می‌گردد که در مجاورت با جهان اول قرار دارد؛ نهایتاً باید جهان سوم (third world) را بیان داشت که اکثریت کشورها و انسان‌های مظلوم را شامل می‌شود و متحد بالقوه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

به هر حال، عمده‌ترین تفاوت این دو طبقه بندی بر سر جهان سوم است. جمهوری اسلامی ایران، کشورهای جهان سوم را به دو اردوگاه جنبش‌ها و کشورهای اسلامی و جنبش‌ها و کشورهای غیر اسلامی تقسیم بندی کرد. این تقسیم بندی، بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر مستقیم نهاده است. مسلماً ایران، باید روابط رضایت مندانه‌ای را با هر دو طرف ایجاد می‌کرد. این واحدها دولت‌های جهان سومی دارای گرایش‌های سوسیالیستی و همچنین دولت‌های جهان سومی دارای گرایش به کشورهای سرمایه داری موافق غرب را شامل می‌شود.

علاوه بر موارد فوق، جمهوری اسلامی ایران در صدد بود تا چندین دولت اسلامی را، به دلیل نوع و سطح و روابط آن‌ها با ایالات متحده امریکا، در انزوای سیاسی قرار دهد؛ اما در همین زمان روابط سیاسی ایران با چند کشور طرفدار امریکا و واحدهای غیر دینی تداوم یافت و حتی در برخی موارد، روابط نزدیک و کاملاً حسنه‌ای بین ایران و این کشورها ایجاد شد. این امر به تضعیف شعارهای جهان‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران در برخورد با سایر کشورها انجامید. اگر چه ایران، در چارچوب همین روابط، به ایجاد همکاری چند جانبه و جبهه جدیدی از کشورها برای توسعه روابط در سطح واحدهای جنوب - جنوب نیازمند بود.

بنابراین، با تکیه بر واحدهای اسلامی، جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ تلاش سختی را به انجام رساند تا دولت‌های عربی دارای حکومت‌های موروثی و سستی را به تدریج منزوی سازد و از همه مهم‌تر این رژیم‌ها را، به عنوان واحدهای سیاسی غیرمشروع، مورد توجه سایر واحدهای سیاسی قرار دهد. چنین سیاستی به این دلیل



اتخاذ می‌شد که از دیدگاه اسلام مشروعیت چندانی برای حکومت‌ها موروثی وجود ندارد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ چند کشور از این گروه را دارای «اسلام امریکایی» (American islam) می‌دانست.

علاوه بر این، در همان زمانی که پرچم اسلام در صحنه بین‌المللی به اهتزاز در می‌آمد و اسلام به عنوان الگوی جدید جامعه جهانی مورد توجه سایر واحدها قرار می‌گرفت، ایران به تدریج استراتژی خود را تغییر داد و بر مسئله مشروعیت واحدهای سنتی در منطقه خاورمیانه تأکید چندانی نکرد. علاوه بر آن، در همین دوران، جمهوری اسلامی ایران با کشورهای رادیکال و غیر دینی (secular) خاورمیانه، به ویژه سوریه و یمن جنوبی و الجزایر و تا حدی کم‌تر با لیبی، روابط دوستانه و همکاری جویانه‌ای را دنبال می‌کرد. بنابراین، می‌توان گفت که به تدریج ضرورت‌های جغرافیای سیاسی ایران جایگزین اولویت‌های قبلی شد؛ زیرا در دهه ۱۹۸۰ تأکید اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اسلام‌گرایی بود. بر این اساس، راهبردهایی که بر اولویت قراردادی اسلام (Islamic first) و کشورهای اسلامی مبتنی بود، به تدریج در روند جدیدی، که از سال ۱۹۸۹ آغاز شد، تغییر یافت. این امر به رهبران جدید ایران اجازه نمی‌داد که خود را از جرگه روابط منطقه‌ای جدا سازند و دچار نوعی انزوا و محدودیت گردند.

البته واقع بینی و عمل‌گرایی این رژیم را نباید با نوعی فرصت‌طلبی سیاسی اشتباه گرفت. این مطلب باید درک گردد که هیچ مورد و مسئله جدیدی در رژیم انقلابی ایران و در دوران جدید به وجود نیامد که در چارچوب آن نوعی چشم‌پوشی و نادیده گرفتن اصول بین‌المللی، از طرف رهبران ایران، اعلام شود. در این دوران، هیچ‌گونه همسازی با قواعد بین‌المللی در اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به نمایش گذاشته نشد.

در روند جدید، ایران در صدد برآمد تا روابط دوستانه خود را با همه کشورهای جهان گسترش دهد. توسعه روابط با سایر کشورها (در این دوران) به منزله تحمیل اصول ایدئولوژیک خود بر سایر واحدهای سیاسی نبود؛ بلکه ایران در صدد بود تا روابط

دوستانه، همکاری جویانه و مسالمت آمیز خود را با سایر کشورها گسترش دهد. این گونه تلاش‌ها محدودیت‌هایی را که کشورهای شرق و غرب برای انقلاب اسلامی ایران ایجاد کرده بودند، به حداقل رساند. بنابراین، تلاش رهبران جدید ایران خروج از انزوای سیاسی بود.

محدودیت‌های شرق و غرب در موقعیتی بر انقلاب ایران تحمیل شد که جمهوری اسلامی ایران، در اولین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب یعنی مارس ۱۹۷۹، از پیمان سیاسی - نظامی ستو (سازمان پیمان مرکزی)، که طراح آن ایالات متحده امریکا بود، خارج گردید. علاوه بر آن، مقرهای جاسوسی و استراق سمع امریکا در مرزهای شمالی کشور را متلاشی کرد. در همین راستا، سفارش ۱۰ میلیارد دلاری خرید تسلیحات و ابزارهای نظامی لغو شد. این سفارش‌ها به وسیلهٔ رژیم شاه به امریکا و انگلستان داده شده بود. همچنین ایران روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با کشورهای افریقای جنوبی و اسرائیل قطع کرد و با سازمان آزادیبخش فلسطین، سوپرو و سایر سازمان‌های آزادیبخش از جمله کنگرهٔ ملی آفریقا ارتباط برقرار ساخت.

به طور کلی، رهبران جدید ایران به تدریج جهت‌گیری سیاسی خود را از ایالات متحده امریکا به سوی اردوگاه انقلابی و تندروی کشورهای جهان سوم تغییر دادند. نگرش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سوی جنبش‌های آزادیبخش ملی را می‌توان بخشی از فرآیند مورد نظر ایران برای ایجاد تحول انقلابی در روابط بین‌الملل دانست.

در هر حال، به رغم حمایت‌های اعلام شده از چندین جنبش و سازمان آزادیبخش سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دو سویه و غیرمتوازن باقی ماند. میزان حمایت ایران از این گونه جنبش‌ها و سازمان‌ها، در مقایسه با سایر کشورهای انقلابی، به مراتب گسترده‌تر و فراگیرتر بود. به تدریج حمایت ایران از سازمان آزادیبخش فلسطین کاهش یافت و این سازمان در حاشیهٔ حمایت‌های ایران از جنبش‌های آزادیبخش قرار گرفت. رهبران ایرانی در صدد بودند تا جبهه اسلام را برای مبارزه علیه اسرائیل تقویت کرده، آن را طلایه‌دار مبارزات اسلامی مردم فلسطین معرفی کنند. چنین سیاستی به کاهش نقش و



مشروعیت سازمان آزادیبخش فلسطین، به عنوان تنها نماینده مشروع فلسطین در برخورد با اسرائیل، انجامید.

این امر در حالی تحقق یافت که الگوی انقلاب اسلامی، به عنوان اصول راهنمای جنبش های آزادیبخش در کشورهای فیلیپین و افغانستان و حتی افریقای جنوبی، مورد تأکید رهبران جمهوری اسلامی قرار می گرفت و گروه های ناسیونالیست، چپ و مجموعه های غیردینی همراه گروه های مذهبی از کمک های ایران برخوردار می شدند. در مجموع تا اوایل دهه ۱۹۹۰، جمهوری اسلامی ایران تقریباً از ۱۵ جنبش آزادیبخش حمایت کرد.

با توجه به نقش ایران در توازن قدرت بین المللی، می توان کارکرد آن را در نظام بین الملل کاملاً هنجاری، ترقی خواه و در حال پیشرفت دانست. این سیاست ها در حالی شکل گرفت که شعارها و مواضع ایران بیان کننده گرایش ضد امریکایی، ضد غربی و ضد کمونیستی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

راهبردهای ایران در برخورد با افغانستان، روند جنگ ایران و عراق و موضوعات مربوط به فلسطین (جز چند نمونه)، ابر قدرت ها و سایر قدرت های عمده به طور عینی مانع بروز و گسترش مبارزات انقلابی (Revolutionary struggle) بوده است.

شاید واقعه ایران گیت (Iran - gate) بهترین گواه بر ماهیت رژیم انقلابی ایران باشد. بدون شک می توان این فرضیه را مورد توجه قرار داد که تمامی رژیم های انقلابی تا حدی ترقی خواه، آزادی خواه، دموکراتیک، و ضد امپریالیست شمرده می شوند؛ اما نمونه انقلاب اسلامی ایران و سیاست خارجی آن می تواند پیش فرض ها و نظریات مادر مورد رژیم های انقلابی در جهان سوم را، مورد پرسش قرار دهد. اگر چه رژیم انقلابی ایران ممکن است ضد امپریالیست ظاهر شود و یا از توسعه روابط دوستانه با تعدادی از رژیم های انقلابی تندرو خشنود باشد.

انقلاب اسلامی ایران و رهبران آن، به منسوخ کردن سرمایه داری و مؤلفه های مربوط به آن تمایل نداشتند. این اقدامات عموماً در روند تحولات انقلابی به دلیل به نمایش گذاشتن مصالح و علایق طبقه کارگر و محروم (مستضعف) به انجام رسید؛ به

عبارت واضح‌تر، تغییر در بخشی از روابط تولید قبلی اصلی‌ترین دستاورد انقلابیون در جمهوری اسلامی ایران بود. این امر انعکاس واقعیت‌های جدید سیاسی کشور تلقی می‌شد. چنین اقداماتی، در مراحل اولیه انقلاب، اقتدار نسبی دولت را، به ویژه در برخورد با طبقات انقلابی، افزایش می‌داد. از سوی دیگر، اقدامات دولت به ایجاد وقفه در انباشت سرمایه مورد نیاز برای توسعه اقتصادی کشور منجر می‌شد.

اگر تحولات شکل گرفته در عرصه

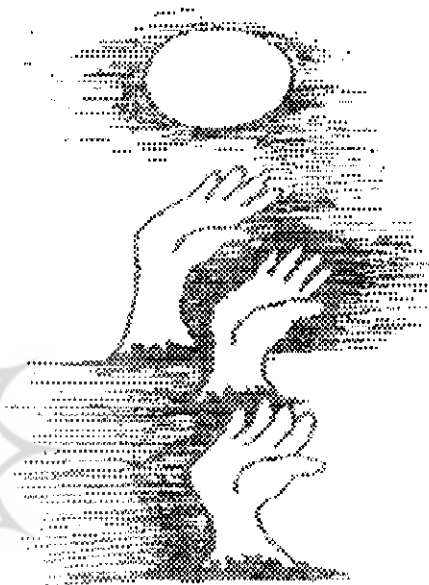
اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را با دیدگاه غیرحمایت‌گرایانه‌ای مورد ارزیابی قرار دهیم، به این جمع بندی می‌رسیم که گسترش جنگ و تبعات ناشی از آن در شکل‌گیری حکومت توده‌گرا در ایران مؤثر بوده است.

درست یک دهه پس از انقلاب، رهبران جمهوری اسلامی ایران آمادگی خویش را برای واگذارن بسیاری از شرکت‌های

تجاری، بازرگانی، کارخانجات و صنایع مونتاژ به بخش خصوصی اعلام داشتند. افزایش روند خصوصی سازی در دولت جدید، زمینه را برای حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در کشور فراهم آورد. این امر نوعی بازگشت از توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ بود.

همان‌گونه که سیاست‌های جدید رئیس‌جمهور رفسنجانی نشان می‌داد، ایران تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را به انجام رساند تا به خودکفایی لازم در اقتصاد ملی دست یابد. این امر طبعاً با تلاش‌هایی برای گسستن از سیستم سرمایه‌داری جهانی همراه بود. رهبران ایران آماده بودند تا روندی را آغاز کنند که به موجب آن زمینه را برای بازگشت و تثبیت بورژوازی داخلی و محترم شمردن سرمایه بین‌المللی فراهم آورند.

برای دست‌یابی به سرمایه بین‌المللی، دولت محدودیت‌های موجود بر مالکیت خارجی را، که در زمان شاه ۳۵ درصد سرمایه را در برمی‌گرفت، افزایش داد و در نتیجه



سرمایه‌گذاران خارجی توانستند ۴۹ درصد سهام یک مجموعه صنعتی را دارا شوند. به این ترتیب در برنامه جدیدی که آغاز شده بود، اقدامات عملی برای سرمایه‌گذاری خارجی آزاد و مجاز گردید.

علاوه بر موارد فوق، تا پایان دهه ۱۹۸۰، ضمانت‌های عادی برای سرمایه‌گذاران خارجی گسترش یافت. از این مقطع زمانی به بعد، خصوصی‌سازی و آزاد سازی اقتصادی به وخیم شدن وضع مردم انجامید و مشکلاتی برای دولت پدید آورد.

گرچه مجموع واردات ایران از سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در سال‌های اولیه انقلاب کاهش داشت، اما از میانه دهه ۱۹۸۰ به طور متوسط ۸/۵ درصد از کل صادرات خاورمیانه‌ای این سازمان به ایران تعلق پیدا کرد. (OECD various years)

در سراسر این دوران، ترکیب شرکای ایران در این سازمان نیز تغییر یافت؛ به عبارت دیگر، این امر تحت تأثیر اولویت‌ها و سلیقه‌های سیاسی ایران قرار گرفت. همان‌گونه که آمار منتشر شده نشان می‌دهد، ایالات متحده آمریکا، در چارچوب راهبردهای تجارت بین‌الملل مربوط به جمهوری اسلامی ایران، بازنده اصلی بود؛ در حالی که باید ژاپن، آلمان فدرال و واحدهای کوچک‌تر از سازمان OECD برنده واقعی دانست. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، کشورهای کوچک OECD حدود $\frac{1}{3}$ واردات ایران را تأمین کردند. به این ترتیب، چنان‌که مشاهده کردیم، بخش اعظم روابط تجاری ایران از طریق کشورهای صنعتی سرمایه‌داری انجام پذیرفته است.

به طور کلی باید توجه داشت که روند فوق با سیاست‌های اصلاح اقتصادی دولت آقای رفسنجانی تقویت گردید؛ برای مثال در سال ۱۹۹۱ کشور آلمان ۲۶/۵ درصد از نیازهای وارداتی ایران را تأمین کرد، در حالی که ژاپن تنها ۱۶/۱ درصد از واردات ایران را به خود اختصاص داد. در این میان کشور ایتالیا با ۱۱/۹ درصد، انگلستان با ۵/۹ درصد، فرانسه با ۵/۸ درصد و ایالات متحده آمریکا با ۳/۴ درصد، در ردیف‌های بعدی تأمین‌کنندگان کالاهای مورد نیاز ایران جای داشتند. (COMET Bulletin September 1992) در مجموع می‌توان به این جمع‌بندی رسید که شش کشور آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلستان، آمریکا و ایتالیا بیش از ۷۰ درصد از کل واردات

ایران در سال ۱۹۹۱ را تأمین کردند.

مقایسه تغییرات شکل گرفته در روابط تجاری جمهوری اسلامی ایران با دو کشور برزیل و امریکا در تبیین نگرش نوین اقتصادی ایران و تأثیر آن بر سیاست‌های تجاری اعمال شده سودمند می‌نماید. قبل از انقلاب اسلامی ایران، امریکا اصلی‌ترین شریک تجاری ایران بود؛ ولی تمامی مبادلات تجاری ایران و امریکا در سال ۱۹۸۸ تنها به ۸۸ میلیون دلار رسید. این رقم $\frac{1}{6}$ مبادلات تجاری ایران و برزیل (۵۱۷ میلیون دلار) در سال ۱۹۸۸ است.

علاوه بر این، در سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۹، واردات ایران از برزیل به طور متوسط چهار برابر واردات از امریکا بود. (Ibid) یکی از حیرت‌آورترین مطالب، که در جدول بعدی نشان داده شده، آن است که حدود ده سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌رغم راهبرهای اعلام شده ایران، در مورد توسعه روابط اقتصادی با کشورهای جهان اسلام، تنها ترکیه (در میان کشورهای اسلامی) در فهرست عمده‌ترین شرکای تجاری ایران قرار گرفته است. در حالی که ترکیه نیز متحد نزدیک امریکا در خاورمیانه و عضو اصلی پیمان ناتو به شمار می‌آید.

عمده‌ترین شرکای تجاری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۹			
صادرات ایران به کشورها	درصد صادرات	واردات ایران از کشورها	درصد واردات
هند	۱۶/۲	آلمان غربی	۱۵/۲
ژاپن	۱۲/۱	ژاپن	۱۰/۵
کشورهای بنلوکس	۷/۳	ترکیه	۷/۰
فرانسه	۷/۰	ایتالیا	۶/۲
هند	۷/۰	انگلستان	۲/۸
اسپانیا	۵/۶	فرانسه	۲/۱
رومانی	۵/۶	رومانی	۵/۶
ایتالیا	۵/۵	هند	۲/۷
ترکیه	۲/۵	برزیل	۲/۳
آلمان غربی	۲/۳	استرالیا	۳/۰



با نگاهی به دیگر به خصوصیات اقتصاد ایران می‌توان به این جمع بندی رسید که سیاست اقتصادی ایران، به دلیل ماهیت و ساخت درونی اقتصاد ایران، با اهداف کلانی که به وسیله رهبران ایران تعیین گردیده، هماهنگی ندارد. در این باره می‌توان شاخص مهم نسبت به واردات انجام شده به میزان تولید ناخالص داخلی را نیز مورد ارزیابی قرار داد. انجام این امر از طریق تقسیم میزان واردات غیر نظامی ایران به تولید ناخالص داخلی انجام می‌پذیرد. مقیاس یاد شده نشان می‌دهد که اقتصاد ایران کاملاً به واردات متکی است. این ارقام در ایران بعد از پیروزی انقلاب به طور جدی کاهش پیدا نکرده است و ۱۲-۱۵ درصد را نشان می‌دهد. در حالی که برای سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۷، متوسط نرخ یاد شده ۱۸ درصد بود. اگر چه ارقام کاهش یافته است، اما آمار موجود نیز، با توجه به کاهش عمومی واردات کالا، برای دوران بعد از انقلاب نسبتاً بالاست. آمارهای مربوط به سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۵ حاکی از این است که سطح واردات کالاهای مصرفی ایران کاهش پیدا نکرده است.

در دوران بعد از جنگ، جهت‌گیری نوینی از سوی رهبران جمهوری اسلامی در حوزه‌های اقتصادی و صنعتی پدیدار شد. این امر در جهت بهره‌گیری مؤثرتر از مراکز و مؤسسات اقتصاد جهانی بود. بنابراین، زمینه برای بهره‌گیری و مشارکت با نهادهای مربوط به سرمایه داری غرب ایجاد شد.

«دموکراسی» و «مشارکت سیاسی» را باید دو موضوع و مفهوم کلیدی انقلاب دانست. این موضوعات در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ به عنوان اولویت اصلی در دستورالعمل انقلابی‌ها قرار داشت. اکثر قریب به اتفاق مردم به دلیل نارضایتی از دیکتاتوری شاه خواستار سرنگونی شاه بودند. به همین دلیل، در اواخر رژیم پیشین، این درخواست مردم به وسیله شخص شاه پذیرفته شد؛ اما زمانی این امر اعلام شد که دیگر برای مشارکت مردم در ساختارهای حاکم بسیار دیر بود. فریاد اعتراض تظاهرکنندگان در دوران انقلاب بیان موضوعاتی از جمله استقلال، آزادی و جمهوری بود. این شعارها، بذریع عمومی برای سرنگونی شاه و مقابله با ساختارهای کهن را در میان گروه‌های مختلف جامعه پراکنده ساخت. به طور کلی، در مورد مفهوم و موضوع آزادی

دو برداشت متفاوت وجود داشت. این امر تنش‌هایی را در میان نیروهای انقلابی ایجاد کرد. برداشت اول از موضوع و مفهوم آزادی این بود که آزادی صرفاً به مفهوم حق سازمان‌دهی نیروها و گروه‌های اجتماعی در ساختارها و نهادهای موجود است. گروه دوم مفهوم و کارکرد آزادی را در ابعاد مذهبی آن مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دادند. در دیدگاه این گروه، آزادی به عنوان بخشی از حقوق طبیعی افراد تلقی نمی‌شود. بر این اساس، بهره‌گیری از این مفهوم خارج از قواعد و قالب حقوقی اسلامی، امری غیرقانونی و غیرمجاز تلقی می‌شد. ممکن است گفته شود که شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر دیوارها نقش بست. بنابراین، باید واژه‌های یادشده را، به عنوان تمایل و خواست مردم در دوران و روند انقلابی، مورد تأکید قرار داد. این امر را باید واکنشی در مورد مشارکت دوران شاه و همچنین اهداف و برنامه انقلابیون ایران تلقی کرد، برای مثال آیت‌الله خمینی (ره) به محدودیت‌های قانونی اشاره داشت که آزادی بیان و آزادی عمل را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایشان در این باره چنین بیان داشت:

تمام گروه‌ها در ایران آزاد خواهند بود. به جز آن‌هایی که به گونه‌ای آشکار با مصالح مردم در تضاد باشند. انتخابات آزاد خواهد بود. البته ما توصیه لازم را به مردم می‌کنیم. البته آن‌ها ممکن است پیروی نکنند و یا نه.

رهبری بی‌چون و چرای آیت‌الله خمینی (ره) در دوران انقلاب، به کسب بالاترین موقعیت حقوقی و قانونی ایشان در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. در نتیجه، این امر بعید می‌نمود که توصیه و رهنمودهای ایشان مورد توجه قرار نگیرد یا فرد و گروهی بتواند برنامه‌هایی، خارج از نگرش ایشان، در مورد حکومت دینی ارائه دهد. ارائه این گونه برنامه یا شیوه حکومتی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، با خشونت‌هایی همراه می‌شد. در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی بیان اشاره شده بود. این امر زمینه لازم برای کنش آزادانه را فراهم می‌آورد.

نکته هشدار دهنده دیگری که نظام سیاسی جدید با آن رو به رو بود، نوع نگرش رهبران جمهوری اسلامی ایران به دموکراسی بود. آیت‌الله خمینی (ره) نقش رهبران



دینی در مورد دموکراسی را چنین خلاصه کرد:

در مورد کلمه دموکراتیک، باید گفت که این واژه چهره خود را همواره در طول تاریخ تغییر داده است. این واژه در غرب یک معنا دارد و در شرق معنای دیگری دارد. ما هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌فهمیم. بنابراین، چرا ما باید چیزی را که نمی‌فهمیم رأی بدهیم؟

و حتی به غیر از این، پهلوی هم قرار دادن واژه‌های دموکراتیک و اسلامی، نوعی توهین به اسلام است؛ زیرا وقتی شما کلمه دموکراتیک را در مقابل اسلام قرار می‌دهید، بدان معنی است که اسلام نسبت به فضایل دموکراسی نقصان دارد. در حقیقت اسلام، فوق همه شکل‌های دموکراسی است.

(Khomeini, 1991: 337 - 8)

بنابراین، خطوط دموکراسی ترسیم شد و جمهوری اسلامی ایران شکلی از حکومت (دینی) را جایگزین نظام خودکامه شاه ساخت.

به طور کلی، دموکراسی و آزادی با مؤلفه‌های غربی آن در کشورهای جهان سوم ریشه عمیقی ندارد. در نتیجه رهبران این گونه کشورها، با توجه به شرایط و مختصات داخلی کشور خود، تاکتیک‌ها و روش‌هایی را در برخورد با گروه‌های مخالف و مجموعه‌های اپوزیسیون به کار می‌گیرند. حکومت‌های رادیکال و توده‌گرا، برای حفظ یگانگی در جامعه خود، چنین روش‌هایی را مورد استفاده قرار می‌دهند. محور اصلی در رفتار سیاسی جامعه ایران، در برخورد با گروه‌های مخالف داخلی و اصول دموکراتیک غرب، تکیه بر مؤلفه‌های مذهبی و اعتقادی است.

در بحث مربوط به حاکمیت، تأکید اصلی بر مبانی ایدئولوژیک بود. حاکمیت از آن خدا شمرده می‌شد و در نتیجه جایگاه مردم در اعمال حاکمیت نقض می‌گردید. بنابراین، نمایندگان خدا بر روی زمین، باید کنترل بی‌چون و چرای دولت و جامعه را دارا باشند. این امر بر اساس اصل ولایت فقیه، که مورد حمایت امام خمینی (ره) قرار داشت، مورد توجه قرار گرفت.

به طور کلی، افزایش قدرت سیاسی رهبران جمهوری اسلامی ایران، همگام با افول



نیروهای مخالف بود. نیروی منسجم دستگاه دولت، ابزار اصلی حفظ و افزایش قدرت نخبگان سیاسی ایران بود. این روند به نهادینه شدن قدرت رهبران نظام سیاسی و تثبیت ساختارهای مربوط به آن انجامید. بسیاری بر این اعتقادند که نهاد دولت و نخبگان سیاسی ایران، تنها نیروی داخلی نظام سیاسی بوده، در نتیجه قدرت به صورت متمرکز در جامعه اعمال می‌شد. برای نهادینه سازی قدرت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، عموماً از ساختارهای قبلی استفاده شد. این امر به مفهوم آن بود که رهبران ایران نیاز چندانی به توسعه شتابزده ساختارهای سیاسی نداشتند و ساختارهای موازی به تدریج شکل گرفت.... در این راستا، حزب انقلابی روحانیان (حزب جمهوری اسلامی ایران) تنها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت. در حالی که هنجار پذیرفته شده سایر انقلاب‌ها بر این امر قرار داشت که حزب انقلابی در روند تحولات انقلاب و قبل از پیروزی انقلاب شکل گیرد. افزون بر این، سعی شد تا ساختارهای نظام سیاسی، در دوران بعد از پیروزی انقلاب، از گروه‌های مخالف پاک‌سازی شود.

انقلاب اسلامی ایران، فرصت تاریخی و طلایی لازم را در اختیار رهبران انقلاب و روحانیان قرار داد تا جریان تاریخ ایران را متحول سازند. در این راستا، روند ملی سازی اسلام، که قبلاً آغاز شده بود، پایان یافت. در ازای آن، عصر جدیدی آغاز شد که بر اساس اسلامی کردن ایران قرار داشت. انتخابات انجام گرفته در ایران، به ویژه انتخابات مربوط به نظام سیاسی ایران، برای تأمین این هدف (تحقق اسلامی شدن جامعه و ساختارهای آن) انجام پذیرفت. بر این اساس، تمامی نامزدهایی که به مجلس راه پیدا می‌کردند، لازم بود تا وفاداری خود را به جمهوری اسلامی ایران اعلام دارند. از سوی دیگر، صلاحیت‌های عمومی و اسلامی کاندیدا نیز باید قبل از برگزاری انتخابات به تأیید مراجع ذی صلاح برسد. در این راستا، بسیاری از افراد و کاندیداها، در هر دوره از انتخابات به دلیل این که نتوانسته‌اند شرایط و اولویت خود را به اثبات رسانند، از مشارکت انتخاباتی محروم شدند.

فرآیند یاد شده دارای دو هدف اساسی بود. اول این که، در چارچوب روند فوق، هیچ یک از افراد و عناصر نامطلوب (undesirable) برای مشارکت در ساختارها انتخاب



نمی‌شد. به طور کلی، طبیعت پیچیده و طولانی بودن تشریفات و آیین‌نامه‌های موجود، برای گروه‌های غیرمطلوب، در روند انتخابات عامل بازدارنده محسوب می‌شد. دوم این که فرآیند تحقیق در مورد صلاحیت کاندیدا به این دلیل انجام می‌پذیرفت که نمایندگان در رفتار، نوع نگرش، چگونگی مناظرات و مذاکرات و همچنین محتوای آن دارای هماهنگی باشند.

با توجه به سازوکارهای یاد شده، قدرت نظام سیاسی نهادینه شد و بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی ایران کنترل امور را در دست گرفتند. بنابراین، هماهنگی در اهداف و عملکرد کارگزاران تحقق پیدا کرد. این امر به یک دستگی سیاسی، به جای تفرق و چند دستگی، انجامید. در نتیجه می‌توان به این جمع‌بندی رسید که یگانگی نخبگان نظام سیاسی ایران تحقق یافت. این امر در دوران بعد از ارتحال امام خمینی (ره) نیز تداوم پیدا کرد. تأکید اصلی مقامات کشور بر یک پارچگی بود. رهبران جمهوری اسلامی ایران، همواره یک پارچگی را عامل اصلی در شکل‌گیری هماهنگی و کارآمد شدن نظام سیاسی دانسته‌اند.

بنابراین، برای دستیابی به نتیجه کلی و فراگیری، باید پرسید که انقلاب اسلامی ایران و مدل حکومتی جمهوری اسلامی به مناظره تاریخی بین اندیشمندان مختلف، در مورد انتقاد اجتماعی و نیل به توسعه درون‌زا چه کمکی کرده است؟ آیا ایران صرفاً الگوهای پذیرفته شده به وسیله پیشینیان را به مبارزه و چالش طلبیده است؟ یا این که روند جدیدی فرا روی جوامع در حال توسعه قرار داده است؟

نتیجه‌گیری

هدف از ارائه این بخش را باید طرح چند پرسش و موضوع در مورد الگو و منطق متعارف (paradigms) در باب انقلاب و تحول انقلابی دانست. در حقیقت انقلاب ایران، خود را با الگو و مدل سوسیالیستی از انقلاب همگون و هماهنگ نکرد؛ به عبارت دیگر، با اتخاذ روش جداگانه و متفاوتی، مؤلفه‌های مربوط به خود را نمایان ساخت و به طور کلی، به این حقیقت توجه داشت که در روند انقلاب اسلامی ایران هدایت کلی انقلاب

(و گروه‌های انقلابی) به وسیله طبقات محروم (oppressed classes) انجام پذیرد.

چنین امری، منجر به آن گردید که، در تحلیل انقلاب ایران، آن را به عنوان انقلابی سیاسی مورد پردازش قرار داده، به مؤلفه‌های مربوط به نتایج اجتماعی آن توجه کم‌تری داشته باشیم؛ به عبارت دیگر، باید تأکید داشت که انقلاب اسلامی ایران بیش از آن که ویژگی‌های مربوط به انقلاب اجتماعی را داشته باشد، دارای شاخص‌های انقلاب سیاسی است؛ زیرا بر اساس نگرش‌ها گویان، انقلاب اسلامی راه را برای ورود به درون طبقات حاکم می‌گشاید؛ به عبارت دیگر، گروه انقلابی با انجام اقداماتی طبقه سیاسی فاسد قبلی را بیرون می‌راند؛ در حالی که انقلاب اجتماعی، ابعاد فراگیرتری را در تمامی حوزه‌های اجتماعی، جایگزین الگو و طبقات قبلی می‌کند.

با استفاده از مقوله پیشین بحث و با تأکید بر تعریف قابل استفاده برای بیان انقلاب، می‌توان مشخصات انقلاب ایران را، به عنوان انقلاب سیاسی، بیان داشت. این امر به مفهوم سبک شمردن انقلاب اسلامی ایران نیست؛ بلکه بدان مفهوم است که نظام سیاسی خود را وارث نظام اقتصادی و اجتماعی قبلی می‌داند؛ یعنی الگوی قبل را به طور کامل طرد و نفی نمی‌کند. رهبران انقلاب، بعد از کسب قدرت، در صدد برآمدن تا نظام اجتماعی - اقتصادی را با توجه به اهداف و الگوهای خود تنظیم کنند. از این رو، ساختارهای یاد شده با بازسازی و سازمان دهی جدیدی روبه‌رو شدند.

با طبقه بندی انقلاب اسلامی ایران به عنوان «انقلاب سیاسی»، قادر خواهیم شد تا توجه خود را بر بازتاب‌های پدید آمده از انقلاب معطوف داریم. در این راستا، انقلاب ایران بر شکل بندهای اقتصادی جامعه تأثیر محدودتری نهاد. به طور کلی، باید چهار چهره از انقلاب ایران را، برای بحث و بررسی بیش‌تر در این مورد، ارائه دهیم. بدون این موارد، در نتیجه گیری در مورد فرآیندهای انقلاب اسلامی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شویم. در یک روش تحلیلی برای تبیین انقلاب و کارکردهای آن باید تمامی مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن در دنیای مدرن مورد توجه قرار گیرد. این امر در کشورهای کم‌تر توسعه یافته، عموماً بر شاخص‌های اجتماعی مبتنی است. بنابراین، دارای الگوی سوسیالیستی است. اما در مورد ایران، موقعیت متفاوتی به نظر





می‌رسد. مورد ایران نشان داد که بدون توجه اولیه به مؤلفه‌های اجتماعی می‌توان انقلاب مؤثری را به انجام رساند. این امر با دگرگونی در ساخت سیاسی همراه خواهد بود. در این موقعیت، ساخت‌های اجتماعی به طور همه جانبه دگرگون نمی‌شود؛ در حالی که در انقلاب‌های سوسیالیستی، بیش از هر حوزه‌ای، دگرگونی در ساخت‌های اجتماعی را مشاهده می‌کنیم؛ به عبارت دقیق‌تر، تحول انقلابی در ایران و جایگزین شکل گرفته در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی ایران در نظام جهانی مدلی هنجاری و پذیرفته شده محسوب نمی‌شد. این مدل، از عرف مذهب شیعه در کشور و تعبیر رهبران انقلابی از ویژگی‌های دولت اسلامی متأثر بود. به دلیل همین ویژگی‌ها بود که بازتاب‌های مربوط به انقلاب در محیط‌هایی گسترش بیش‌تری پیدا کرد که در آن گروه‌های شیعی از اکثریت لازم برخوردارند.

بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی، به ویژه در مناطقی که شیعیان از اکثریت برخوردارند، رشد بیش‌تری پیدا کرده است. این امر مؤلفه‌های جهانی انقلاب و ابعاد فراگیر آن را کاهش می‌دهد؛ اما به طور کلی نباید بازتاب‌های مربوط به انقلاب را در کشورهای منطقه نادیده انگاشت.